

بیانیه پیمان ابراهیم و هنر فریب کاری از طریق تبلیغات و روابط عمومی

پروفسور آنتونی هال

بیانیه پیمان ابراهیم:

«ما امضاکنندگان، ذیل اهمیت حفظ و تقویت صلح در خاورمیانه و جهان، براساس تفاهم دوجانبه و همزیستی، و همچنین احترام به کرامت انسانی و آزادی، از جمله آزادی دینی را تصدیق می‌نماییم.

مشوق تلاش‌ها برای ترویج گفت‌وگوی بین‌دینی و بین فرهنگی برای پیشبرد فرهنگ صلح میان ادیان ابراهیمی و در کل بشریت هستیم.

بر این باوریم که بهترین روش برای رفع چالش‌ها عبارت است از همکاری و گفت‌وگو، و اینکه توسعه روابط دوستانه میان حکومت‌ها به پیشبرد منافع صلح پایا در خاورمیانه و کل جهان کمک خواهد کرد.

ما در پی رواداری و احترام به تک‌تک انسان‌ها هستیم تا بتوان این دنیا را به گونه‌ای ساخت که همگان از یک زندگی کریمانه و پرامید بهره‌مند شوند؛ فارغ از اینکه به چه نژاد، قوم و دینی تعلق دارند. ما مشوق تلاش‌ها برای ترویج گفت‌وگوی بین‌دینی و بین فرهنگی برای پیشبرد فرهنگ صلح میان ادیان ابراهیمی و در کل بشریت هستیم.

ما در پی خاتمه‌دادن به تدروی و مناقشه‌ها هستیم تا تمامی کودکان بتوانند از آینده‌ای بهتر برخوردار شوند. ما در پی تحقق چشم‌انداز صلح، امنیت و آبادانی برای خاورمیانه و کل دنیا هستیم.

با این روحیه، از پیشرفت‌های حاصله در برقراری روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و همسایگان منطقه‌ای در سایه توافق ابراهیم استقبال کرده و آن را مایه دلگرمی می‌دانیم. تلاش‌های جاری برای تثبیت و گسترش این روابط دوستانه براساس تعهد و منافع مشترک برای آینده‌ای بهتر را دلگرم‌کننده می‌خوانیم.»

بسیاری از آدم‌های اهل تفکر از شیوه بیان پُرزرق‌وبرقی که برای ارائه دروغ‌های رنگارنگ این بیانیه استفاده شده کلافه‌اند. وزارت‌خانه‌های دروغ‌پراکنی ایالات متحده و اسرائیل، جزء منتشرکنندگان پرکار این تبلیغات فریبنده در سراسر جهان‌اند.

متخصصانِ توجیه‌گریِ مجتمع‌های نظامی_صنعتی، که در بطن اتحاد آمریکا و اسرائیل قرار دارند، مرتباً شیاطین مرگ و نابودی پنهان شده در زرادخانه‌های خود را به‌عنوان فرشتگانی آسمانی معرفی می‌کنند که هدفی جز نجات بشریت از مناقشه و نابودی ندارند. این تبلیغات اغلب قابلیت کشتار نهادهای متبوع خود را برای هدفی معرفی می‌کنند که دقیقاً خلاف مأموریت ذاتی چنین نهادهایی در عمل است.

وزارت‌خانه‌های تبلیغاتِ نظامیِ آمریکایی_صهیونیستی مرتباً درهم‌کوبیدنِ کشورها، شهرها و اقوامی که اکثریت مسلمان دارند، به‌همراه شبکه‌های حفظ حیاتِ این مردم را به‌دروغ اقدامات تزکیه‌ای می‌نامند. پیمان ابراهیم نمونه‌ای کلاسیک از یک اتحادِ نظامیِ جدید است که خود را در قالب یک ابتکار صلح معرفی کرده؛ ابتکاری مزین به ادبیات عشق، روشنگری و روابطِ دوجانبه.

پیمان صلح ابراهیم

اغلب چنین ادعا شده که «عادی سازی» روابط دیپلماتیک بین امارات متحده عربی و اسرائیل، تداوم روندی است که خود بازتابِ فرایندی تدریجی به حساب می‌آید. این فرایند به‌گونه‌ای عرضه شده که گویی مردمانِ عربِ غربِ آسیا، میانِ خودشان، درحال پذیرشِ موجودیت اسرائیل‌اند. اما این نکته را در نظر نگرفته‌اند که اعراب چقدر با روی آوردن به رسانه‌های اجتماعی انزجار خود از این پیمان را نشان داده‌اند.

به‌رسمیت شناخته شدنِ مشروعیتِ اسرائیل از سوی اعراب را اولین بار مصر در سال ۱۹۷۹ انجام داد. دولت وقتِ مصر آرمان فلسطین را رها کرد و خود با اسرائیل وارد توافق شد. اردن هم در سال ۱۹۹۴ از این کار تبعیت کرد. درصد بالای اردنی‌های فلسطینی‌تباری که والدین‌شان در زمان تشکیل و گسترش اسرائیل از سرزمین‌های فلسطینی گریخته بودند، موجب شده اردن در موقعیتِ منحصربه‌فردی قرار گیرد. اکنون نیز پیمان ابراهیم چارچوبی را برای تداوم فرآیند پذیرشِ هرچه بیشترِ اسرائیل از سوی اعراب تعیین کرده است.

طولی نکشید که پیمان ابراهیم بحرین را نیز شامل شد. بحرین، به‌مانند امارات، در کرانه جنوبی خلیج فارس قرار دارد. بحرین، که تا سال ۱۹۶۸ میزبان یکی از پایگاه‌های نیروی دریایی بریتانیا بود، سال‌هاست محل استقرار یکی از پایگاه‌های نیروی دریایی ایالات متحده شده است. حاکمیت اقلیتی اهل سنت بر اکثریتی شیعه موجب پیچیده شدن ساختار حکومتی دولت بحرین شده که عموماً بی‌ثبات است.

داماد ترامپ، جارد کوشنر که خود یهودی است، نقش مهمی در مذاکرات ایفا کرد. وی مدعی شد که حکومت‌های عربی دیگر نیز در آینده به پیمان ابراهیم خواهند پیوست. دولت سودان هم در ماه اکتبر، با وعده حذف شدن نامش از لیست کشورهای حامی تروریست، به این جامعه تحت‌تسلط آمریکا پیوست.

ارائه طرح‌های جنگ به‌عنوان ابتکارات صلح

بیانیه پیمان ابراهیم با ادبیات پُرزرق‌وبرقِ متخصصانِ روابط عمومی و تبلیغات آمریکایی نگاشته شده است. این ادوارد برنیز، پسرخواهر بنیانگذارِ روانکاوی (یعنی زیگموند فروید)، بود که اصطلاح روابط عمومی را در سال ۱۹۴۵ باب کرد.

برنیز این اصطلاح را برای نامیدن آن دسته افرادی به کار برد که در زمینه استفاده از تکنیک‌های تبلیغات مهارت دارند. در قرن ۲۰ از علم و هنر تبلیغات، که برنیز آن را روابط عمومی نامیده بود، برای فروش محصولات، ایده‌ها، نام‌های تجاری، نگرش‌ها، نامزدهای سیاسی و حتی جنگ به عموم سوءاستفاده شد که حتی خبر نداشتند عوامل پشت صحنه برای اهداف خود چقدر آنان را به بازی گرفته‌اند.

یاد گرفتم که تلویزیون، با اختلاف، مؤثرترین رسانه تبلیغاتی و روابط عمومی دنیاست. دریافتیم که برنامه‌های سرگرمی، و به‌ویژه اخبار، ازسوی نهادهای روابط عمومی به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که واکنش‌هایی ازپیش‌تعریف‌شده در مخاطبان ایجاد کنند. یادگرفتم که بزرگترین و پرسودترین قراردادهای روابط عمومی آنهایی هستند که با تأثیر بر ناخودآگاه عموم (آگهی‌های زیرآستانه‌ای) به‌گونه‌ای اذهان را مهندسی می‌کنند که حامی جنگ و تجاوز باشند.

سیاه‌نمایی و شیطان‌سازی از گروه هدف یکی از فرآیندهای اساسی فروش جنگ‌های تجاوزکارانه به شهروندان کشوری است که دولت‌اش برنامه هجوم نظامی در سر دارد. یکی از مشهورترین این طرح‌ها با هدف کسب حمایت مردم آمریکا برای حمله به عراق در سال ۱۹۹۰ و در اواخر جنگ سرد به کار گرفته شد تا اذهان عمومی را به مسیر مطلوب هدایت کند.

جرج بوش پدر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، شرکتی مشهور در زمینه روابط عمومی به نام هیل و نالتون را استخدام کرد تا با راه‌اندازی عملیاتی روانی مردم آمریکا را متقاعد کند که حمله آمریکا به عراق اقدامی موجه بوده است. در آن زمان ارتش صدام حسین کویت را به اشغال خود درآورده بود. مدیران اجرایی این شرکت، دختر سفیر کویت در آمریکا را استخدام کرده بودند تا مدعی شود سربازان عراقی در بیمارستان‌های کویت مرتکب جنایاتی شنیع شده بودند؛ بدین صورت که این سربازان نوزادان تازه‌متولدشده را از درون دستگاه‌ها درمی‌آوردند و بر روی بتن سرد می‌گذاشتند تا تلف شوند.

در طول سالین گذشته گروه‌های قدرتمندی، من جمله شرکت‌های روابط عمومی، سرسختانه به دنبال بسیج افکار عمومی علیه مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. به‌ویژه دولت اسرائیل، با توجه به عوامل و نفوذی که در ایالات متحده دارد، ادبیاتی بسیار تهاجمی را علیه جمهوری اسلامی به کار گرفته است.

یکی از مؤلفه‌های این کارزارهای تبلیغاتی این است که هجوم به ایران، با هدف تغییر حکومت این کشور، را عملیاتی از سر رحیم‌بودن ترسیم کنند و، همان‌گونه که جنگ‌طلبان در برنامه‌ها و طرح‌های تبلیغاتی خود مدعی هستند، از مردم خوب در مقابل مردم بد دفاع کنند. پیمان ابراهیم هم بخشی از فرآیند معرفی اتحادی نظامی است که هدف از ایجاد آن هجوم به ایران است؛ گویی این اتحاد برای «تقویت صلح در خاورمیانه و دنیا» شکل گرفته است.

بیانیه پیمان ابراهیم آشکارا با ادبیات متخصصان روابط عمومی نوشته شده است؛ متخصصانی که در مدارس تکنیک‌های تبلیغاتی آموزش دیده و به خوبی رشد یافته‌اند. این پیمان نوعی سند روابط عمومی گلفام است تا جذب نیرو و مسلح‌سازی جوامع عربی برای یورش نظامی به ایران را به‌دروغ چیزی دیگر جلوه دهد.

معاملات تسلیحاتی و گفت‌وگوی بین فرهنگی

بیانیه پیمان ابراهیم با ادعای «تحقق چشم‌انداز صلح، امنیت و آبادانی برای خاورمیانه و کل دنیا» در پی پنهان کردن برنامه‌ای آشکار برای جنگ مضاعف در غرب آسیا و اوراسیاست. این طرح جنگی هیچ ربطی ندارد به «ما در پی رواداری و احترام به تک‌تک انسان‌ها هستیم تا بتوان این دنیا را به‌گونه‌ای ساخت که همگان از یک زندگی کریمانه و پُر امید بهره‌مند شوند، فارغ از اینکه به چه نژاد، قوم و دینی تعلق دارند». اتفاقاً این پیمان در پی تشدید تمایزات قومی با هدف اختلاف‌افکنی میان عرب‌ها و ایرانی‌هاست.

تلاش برای ایجاد خصومت بین ایرانی‌ها و اعراب تاریخی طولانی و بی‌شمارانه دارد. بسیاری از قدرت‌های اروپایی در تلاش بودند، با هدف اثبات قدرت امپراطوری خود در قلب اوراسیا، دست به تغییر قدرت در ایران بزنند. قدمت تاکتیک «تفرقه بینداز و حکومت کن» به اندازه عمر حکومت‌های امپراطوری‌های جهان‌خوار است که همواره سعی در ابراز و تثبیت تسلط خود در این تقاطع راهبردی دنیا داشته‌اند.

دهه‌هاست که دولت اسرائیل در تلاش بوده دولت آمریکا را متقاعد نماید که از بازوی نظامی قدرتمند خود برای نابودی ایران استفاده کند. ارتش اسرائیل در جایگاهی نیست که بتواند کشوری با بیش از ۸۰ میلیون جمعیت را شکست دهد؛ کشوری که دارای میراثی باستانی و یک دستگاه نظامی پیشرفته و حرفه‌ای است. دولت این حکومت یهودی می‌خواهد از قوای نظامی ایالات متحده بهره برده و بزرگ‌ترین و جاه‌طلبانه‌ترین مناقشه را از سوی اسرائیل به راه بیندازد، مجموعه جنگ‌هایی که پس از رویداد پرچم دروغین ۱۱ سپتامبر سرعت و موج قدرت‌مندی گرفتند.

دونالد ترامپ همان همدستی است که اسرائیل برای سیاه‌نمایی، شیطان‌سازی و نابودی ایران می‌خواست. ترامپ پس از فریب خوردن از نتانیاهو و برنامه وی در قبال ایران، اقدام به خروج از برجام کرده و تحریم‌های

بسیار سختگیرانه‌ای علیه ایران وضع کرد. هدف این بود که این تحریم‌ها آنقدر مردم ایران را در تنگنا قرار دهند که علیه حکام خود دست به شورش بزنند. ساختار این تحریم‌ها چنان است که بیشترین فشار را بر مردم عادی وارد می‌کنند، به‌ویژه آنهایی که نیاز به داروهای ساخت خارج دارند.

ذهنیتی که در ورای این برخورد ناشایست با مردم و دولت ایران قرار دارد دقیقاً خلاف مفاد پوچ پیمان ابراهیم است که خود را مدعی حمایت تزلزل‌ناپذیر از «علم، هنر، پزشکی و بازرگانی با هدف ایجاد الهام برای انسان‌ها، تحقق حداکثری پتانسیل‌های انسانی و نزدیک‌تر نمودن ملت‌ها به یکدیگر» معرفی می‌کند.

در این مسیر، دونالد ترامپ مسئولیت به‌شهادت‌رساندن دیپلمات ایرانی، سردار سلیمانی و همراهانش به همراه میزبان عراقی‌شان، را در حمله پهبادی به عهده گرفت. این کار که نقض آشکار حقوق بین‌الملل بود در روزهای اولیه سال ۲۰۲۰ صورت گرفت. در اواخر سال ۲۰۲۰ هم اسرائیل مسئولیت عملیات پیچیده ترور یکی از دانشمندان ارشد برنامه هسته‌ای ایران، به نام محسن فخری‌زاده، را پذیرفت.

چطور قرار است این‌گونه تلاش‌های موساد در ترور دانشمندان ایرانی را، که با کمک گروه تروریستی دیگری به نام به‌اصطلاح «سازمان مجاهدین خلق» صورت می‌پذیرد و جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به حساب می‌آید، «مشوق تلاش‌ها برای ترویج گفت‌وگوی بین دینی و بین فرهنگی برای پیشبرد فرهنگ صلح میان ادیان ابراهیمی و در کل بشریت» دانست؟

مقدمه اولین مرحله صلح ابراهیم در واقع چیزی نبود جز فروش تسلیحات آمریکایی به امارات متحده عربی. هدف از فروش این حجم از تسلیحات فوق پیشرفته و تجمیع آنها در یکی از ناپایدارترین مناطق دنیا چیست؟ چه منطقی پشت این کار قرار دارد؟ واقعاً چه کسی تردید دارد که هدف اصلی از گردآوری این حجم از اسلحه، که در پیمان ابراهیم به آن اشاره دارد، ایران و هم‌پیمانانش در محور مقاومت نیست؟

آمریکا متعهد شده است ۵۰ جت اف ۳۵ به دولت امارات، به رهبری شاهزاده زاید بن نهیان، بفروشد. همچنین قرار است امارات صاحب تعدادی پهباد MQ-9 reaper ساخت ژنرال اتمیکس شود. دولت بحرین نیز از این الگو تبعیت کرده و جداگانه اقدام به عقد قرارداد تسلیحاتی با آمریکا نمود. کاملاً محتمل است که هدف بحرین از این کار فراهم آوردن «امنیت» علیه قیام‌های مردمی باشد.

البته این معاملات موجب ناخشنودی نتانیاهو شد. وی در عوض از آمریکا خواهان پیشرفته‌ترین تسلیحات ممکن شد تا اسرائیل همواره در منطقه «برتری» از نظر فن‌آوری تسلیحاتی را حفظ کند. در نتیجه آمریکا اقدام به فروش اف ۲۲، بمب‌های زاغه‌کوب و هواپیمای اسپری وی ۲۲ به اسرائیل نمود.

از اینکه اسرائیل همواره نسبت به کشورهای عربی باید از نظر نظامی برتری داشته باشد چه برداشتی می‌توان کرد؟ چگونه اصل حفظ قابلیت کشتن و معلول کردن افراد با فلسفه «ما در پی رواداری و احترام به تک‌تک انسان‌ها هستیم تا بتوان این دنیا را به‌گونه‌ای ساخت که همگان از یک زندگی کریمانه و پُر امید بهره‌مند شوند، فارغ از اینکه به چه نژاد، قوم و دینی تعلق دارند» سازگاری دارد؟

خطر حذف مجدد فلسطینی‌ها

تصمیم به حذف فلسطینی‌ها و سازمان‌هایشان از توافقی که می‌تواند روابط اسرائیل با اعراب و دنیای اسلام را دچار دگرگونی عظیم نماید عمیقاً با روح عدالت در تضاد است. این حذف هیچ تناسب و تطابقی با پیمانی ندارد که خود را حامی «کرامت انسانی» می‌خواند. مثل یمنی‌ها، فلسطینی‌ها هم قربانی تبعات خیانتی دیگر از سوی صاحبان زر و زور و افراد ذی‌نفوذ در دنیای اسلام و اعراب می‌شوند.

محروم کردن مردم بومی فلسطین از ایفای نقش در هرگونه توافقی که می‌تواند توازن رابطه اعراب-اسرائیلی‌ها را به‌ترتیب دستخوش تغییر کند حاکی از سوء نیت افرادی است که طرفین پیمان ابراهیم به حساب می‌آیند. این پدیده به‌وضوح نشان می‌دهد که پیمان ابراهیم ادامه همان مسیر حرکتی حاکمان امپریالیست در سرزمین تاریخی فلسطین است، با این تفاوت که در این مرحله حکام عرب نقش همکاران و شرکای جرم را در توطئه‌های توسعه‌طلبانه امپراطوری صهیونیستی-آمریکایی ایفا می‌کنند.

امپراطوری صهیونیستی-آمریکایی همچنان میراث‌دار امپراطوری آنگلو-آمریکاست که طرح صهیونیستی دولت یهود را در جامعه بین‌الملل به جریان انداخت. در بیانیه بالفور رئیس طرح ایجاد «خانه‌ای برای قوم یهود» ترسیم شده اما هیچگاه از فلسطینی‌ها با نام یاد نشده است. در عوض تصریح شده که «هیچ چیز نباید به حقوق دینی و مدنی جوامع غیریهود ساکن در فلسطین خدشه‌ای وارد نماید».

حذف نام فلسطینی‌ها در کنار محروم کردن آنها از ایفای هرگونه نقش در تعیین آینده و سرنوشت‌شان بعدها از سوی ایالات متحده هم تکرار شد. ایالات متحده از نفوذ عظیم خود در جامعه بین‌المللی استفاده کرد تا برای پروژه صهیونیستی ایجاد حکومت اسرائیل در فلسطین جلب حامی کند. تا حالا جامعه بین‌المللی از خود نپرسیده است که چرا فلسطینی‌ها باید قربانی پروژه ایجاد اسرائیل به‌عنوان تاوان رفتار نازی‌ها با یهودیان در خلال جنگ جهانی در اروپا باشند.

الآن هم این حذف به شکل دیگری در عرصه بین‌الملل و به نام پیمان ابراهیم خود را نشان داده است. چطور تکرار این ظلم تاریخی و این بی‌عدالتی آشکار را می‌توان ابتکاری برای «ترویج گفت‌وگوی بین دینی و بین فرهنگی برای پیشبرد فرهنگ صلح میان ادیان ابراهیمی و در کل بشریت» دانست؟

براساس پیمان ابراهیم، وضعیت فعلی کرانه باختری که به صورت غیرقانونی به تصرف اسرائیل درآمد به همان شکل باقی می ماند که این اقدام آشکارا نقض منشور سازمان ملل است. وضعیت فعلی یعنی تداوم گسترش شهرک سازی های اسرائیل در سرزمین های اشغالی که مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت آنان صدها قطعنامه صادر کرده است. وضعیت فعلی مرادف است با هجمه به زندگی، محل زیست و سکونت، منابع آب، باغ های زیتون و بسیاری از دیگر عرصه های حقوق انسانی فلسطینی ها.

هدف قراردادان محور مقاومت

هر دوی بحرین و امارات در حمله به جنبش انصارالله همدست اند، حملاتی که به گفته سازمان ملل موجب بدترین بحران انسانی در جهان شده اند. نیمی از مردم یمن در معرض قطعی بوده و بخش اعظم ساکنان این کشور با کمبود شدید آب آشامیدنی مواجه اند. کانادا، ایالات متحده، بریتانیا و البته عربستان سعودی، امارات و بحرین مشترکاً مسئول این تمسخر حقوق بشری اند.

امپراطوری صهیونیستی-آمریکایی، که ایران را هدف قرار داده، به سراغ تمامی حامیان رئیس جمهور منتخب سوریه، بشار اسد، نیز رفته اند. آنها حزب الله را نیز، که نیروهایش نقشی اساسی در نجات شهروندان لبنان از اشغالگری کامل سرزمین لبنان از نیروهای مسلح اسرائیل ایفا کردند، هدف قرار داده اند.

عربستان سعودی، تندروسازی و پیمان ابراهیم

خانواده سلطنتی حاکم بر عربستان سعودی تاکنون از پذیرفتن پیمان ابراهیم که متضمن به رسمیت شناختن رسمی اسرائیل است امتناع کرده اند. کوشش در توضیح این موضع عربستان مدعی شده که علی رغم سال ها همکاری بسیار نزدیک بین عربستان، اسرائیل و آمریکا، ملک عبدالله پادشاه عربستان همچنان بر این موضع است که تنها زمانی با اسرائیل رابطه رسمی برقرار می کند که اسرائیل به فلسطین امکان تشکیل دولت مستقل را بدهد.

در دنیای اسلام هیچ کس تردیدی ندارد که جمهوری اسلامی ایران با اختلاف بسیار مستحکم ترین، منسجم ترین و استوارترین حامی آرمان عدالت برای ملت فلسطین بوده است. این موضع را امام خمینی فقید از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ اتخاذ کرد. پس از سقوط شاه، از دولت اسرائیل درخواست شد سفارت خود در تهران را تخلیه کند. سپس امام خمینی از رهبر فتح یاسر عرفات دعوت کرد وارد ساختمان تخلیه شده گردد.

به زعم کوشش اعراب مسن تر، من جمله شاه عربستان، به نسخه ای کهنه از گذشته چسبیده اند که دیگر کارایی نداشته و برای برآوردن انتظارات نسل جوان باید دچار تغییر گردد. شاید کوشش ولیعهد عربستان، محمد بن سلمان، را مدنظر دارد که عملاً حاکم عربستان است. کوشش و بن سلمان رابطه دوستی برقرار کرده اند که موجب شده داماد ترامپ تبدیل به یکی از فرستادگان اصلی دولت آمریکا در غرب آسیا شود. به نظر کوشش، نسل جدید اعراب مشتاق اند وارد محیطی شوند که در آن اسرائیل «دره سیلیکون» منطقه است.

کوشنر به‌گونه‌ای از پیمان ابراهیم تعریف می‌کند که گویی یکی از بزرگترین دستاوردهای ریاست جمهوری ترامپ است. ترامپ در پرداختن به برخی موضوعات مانند ایران بسیار تند و رادیکال برخورد کرده است. این تندروی در صدور دستور ترور یکی از محبوب‌ترین و محترم‌ترین شخصیت‌های ایران خود را نشان داد.

تردیدی نیست که ترور دو شخصیت برجسته ایرانی، یکی به دستور ترامپ و دیگری نتانیاگو، نقض حقوق بین‌المللی کیفری است. این میراث افراط‌گرایی بر این بند از بیانیه پیمان ابراهیم سایه سنگین و پُرطعنه‌ای انداخت: «ما در پی خاتمه دادن به تندروی و مناقشه‌ها هستیم تا تمامی کودکان بتوانند از آینده‌ای بهتر برخوردار شوند».